



من بی تو نمی توانم کرد
احسان ترا شمار نتوانم کرد
گر بر سر من زبان شود هر مویی
یک شکر تو از هزار نتوانم کرد.

از واقعه‌ای ترا خبر خواهیم کرد
و آنرا به دو حرف مختصر خواهیم کرد
با عشق تو در خاک نهان خواهیم شد
با مهر تو سر ز خاک بر خواهیم کرد.

گفتم: چشمم، گفت: به راهش می‌دار
گفتم: جگرم، گفت: پر آهش می‌دار
گفتم که: دلم، گفت: چه داری در دل
گفتم: غم تو، گفت: نگاهش می‌دار.

دیشب که دلم ز تاب هجران می‌سوخت
اشکم همه در دیده‌گریبان می‌سوخت
می‌سوختم آن چنان که غیر از دل تو
بر من دل کافر و مسلمان می‌سوخت.



سیاوش کسرابی در پنجم اسفند ۱۳۰۵ در هشت بهشت اصفهان دیده به جهان گشود.

وی سرودن شعر را از جوانی آغاز کرد. شاهکار او منظومه آرش کمانگیر است. وی از شاگردان نیمابود که به او وفادار ماند. ضمن آنکه سالیان دراز در حزب توده فعال بود و در کنار شعر به مسایل سیاسی نیز می‌پرداخت. به همین دلیل گروهی او را شاعری مردمی می‌نامیدند.

بسیار زود به همراه خانواده اش به پایتخت آمد. او در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران درس خواند. وی سالهای پایانی عمر خویش را دور از کشور خود و در تبعید در اتریش و شوروی گذراند و در نوزدهم بهمن سال ۱۳۷۴ به دلیل بیماری قلبی در وین، پایتخت اتریش در سن ۶۹ سالگی بر اثر بیماری ذات الریه زندگی را بدرود گفت و در گورستان مرکزی وین (بخش هنرمندان) به خاک سپرده شد.

در میان اشعار وی منظومه آرش کمانگیر از لحاظ اجتماعی و به سبک حماسه سرایی و شعر غزل برای درخت از لحاظ سبک و محتوا درخشش خاصی دارند.

تقویم تاریخ شعر

گردآوری و تنظیم: رضا غلامیان



شیخ ابوسعید ابوالخیر از عارفان بزرگ و مشهور اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است. ولادت او در سال ۳۵۷ هجری در شهر کی به نام میهنه یا مهنه از توابع خراسان اتفاق افتاده است او سالها در مرو و سرخس فقه و حدیث آموخت تا وادی عرفان روی آورد. شیخ ابوسعید پس از اخذ طریقه تصوف به دیار اصلی خود بازگشت و هفت سال به ریاضت پرداخت و به اشاره شیخ و پیر خود به نیشابور رفت. در این سفرها بزرگان علمی و شرعی نیشابور با او به مخالفت برخاستند، اما چندی نگذشت که مخالفت به موافقت بدل شد و مخالفان وی تسلیم شدند.

هرمان اته، خاورشناس نامی آلمانی درباره شیخ ابوسعید ابوالخیر می‌نویسد: ابتکار او در این نوع شعر گویی از دو لحاظ است: یکی آن که وی اولین شاعر است که شعر خود را منحصرأ به شکل رباعی سرود. دوم آنکه رباعی را بر خلاف اسلاف خود نقشی از نو زد، که آن نقش جاودانه باقی ماند. یعنی آن را کانون اشتعال آتش عرفان وحدت وجود قرار داد و این نوع شعر از آن زمان نمودار تصورات رنگین عقیده به خدا در همه چیز بود. ابوسعید عاقبت در همانجا که چشم به دنیا گشوده بود، در شب آدینه چهارم شعبان سال ۴۴۰ هجری برابر با جمعه ۲۲ دی ۴۲۷ هجری شمسی جهان را بدرود گفت.

چهار رباعی

۱۱۸

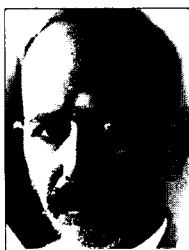


شماره ۶۸
زمستان ۱۳۸۸

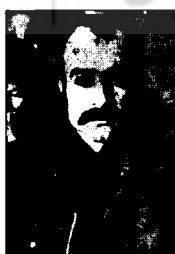


عمادالدین حسینی برقی، معروف به عماد خراسانی شاعر مشهور خراسان در سال ۱۳۰۰ و در مشهدیه دنیا آمد و از دوازده سالگی سرودن شعر را آغاز کرد، در جوانی «شاهین» تخلص می کرد. سپس تخلص «عماد» را برگزید. او زندگی سراسر عاشقانه ایی داشت و همین عشق و شوریدگی غزلهای او را بر سر زبانها انداخت. او از سال ۱۳۳۱ در تهران ساکن شد و تا آخر عمرش تنها زندگی کرد. «مهدی اخوان ثالث» که یکی از دوستان صمیمی عماد بود در مقدمه ایی بر کتاب «ورقی چند از دیوان عماد» شرح حال و زندگی کاملی از عماد را نوشته است که این کتاب تاکنون بارها با همان مقدمه تجدید چاپ شده است. پرویز خائفی یکی از غزلسرایان معاصر، عماد خراسانی را یکی از معتبرترین چهره های غزل معاصر می دانست و می گفت: عماد با حفظ ساختار و استحکام شعر کهن، حالاتی را آرایه میدهد که قابل توجه است و درد جامعه امروز را میشناسد. حسین منزوی نیز غزل عماد را غزلی بینابین دانسته و گفت: غزل عماد ضمن اینکه به ارزشهای کلاسیک پای بند است، از برخی فضاها و اصولهای تازه هم خالی نیست. منزوی گفت: غزل عماد، غزل و تغزل و حدیث نفس است

عماد خراسانی شاعر معاصر ایرانی صبح سه شنبه ۲۸ بهمن پس از یک دوره بیماری در ۸۲ سالگی در تهران درگذشت. پیش ما سوختگان، مسجد و میخانه یکی است حرم و دیر یکی، سبحة و پیمانه یکی است اینهمه جنگ و جدل حاصل کویته نظریست گر نظر پاک کنی، کعبه و بتخانه یکی است هر کسی قصه شوقش به زبانی گوید چون نکو مینگرم، حاصل افسانه یکی است اینهمه قصه ز سودای گرفتاران است ورنه از روز ازل، دام یکی، دانه یکی است ره هر کس به فسونی زده آن شوخ ار نه گریه نیمه شب و خنده مستانه یکی است گر زمن پرسى از آن لطف که من می دانم آشنا بر در این خانه و بیگانه یکی است هیچ غم نیست که نسبت به جنونم دادند بهر این یک دو نفس، عاقل و فرزانه یکی است عشق آتش بود و خانه خرابی دارد پیش آتش، دل شمع و پر پروانه یکی است گر به سرحد جنونت ببر عشق عماد بی وفایی و وفاداری جانانه یکی است



استاد علی اکبر دهخدا از خیره ترین و فعالترین استادان ادبیات فارسی در روزگار معاصر است که در حدود سال ۱۲۵۷ خورشیدی در تهران متولد شد. اگرچه اصلیت او قزوینی بود ولی پدرش خان باباخان، پیش از ولادت وی از قزوین به تهران آمد و در این شهر اقامت گزید. هنگامی که او ده ساله بود. پدرش فوت کرد، و میرزا یوسف خان قییم او شد که دو سال بعد او نیز درگذشت. و یکی از فضلاء عصر بنام شیخ غلامحسین بروجردی کار تدریس دهخدا را به عهده گرفت و دهخدا تحصیلات قدیمی را در کنار او آموخت. او با همکاری مرحوم جهانگیرخان و مرحوم قاسم خان روزنامه صور اسرافیل را منتشر کرد. جذابترین قسمت آن روزنامه ستون فکاهی بود که بعنوان «چرند پرنده» بقلم استاد و با امضای «دخو» نوشته میشد، و سبک نگارش آن در ادبیات فارسی بی سابقه بود و مکتب جدیدی را در عالم روزنامه نگاری ایران و نثر معاصر پدید آورد. دهخدا گاه برای تفتن شعر نیز می سرود. دکتر محمد معین اشعار دهخدا را به دودسته تقسیم میکند: نخست اشعاری که به سبک متقدمان سروده است دوم: اشعاری است که در آنها تجدد ادبی بکار رفته است. علامه دهخدا در روز دوشنبه هفتم اسفند ماه ۱۳۳۴ شمسی در سن ۷۷ سالگی به رحمت ایزدی پیوست.



خسرو گلسترخی شاعر و نویسنده مردمی در دوم بهمن ۱۳۲۲ در شهر رشت متولد شد در سن ۱/۵ سالگی پدرش را از دست داد و مادرش خسرو و برادر دو ساله اش فرهاد را نزد پدربزرگشان حاج شیخ محمد وحید که در قم می زیست برد. وحید مرد مبارزی بود که در کنار میرزا کوچک خان جنگلی در نهضت جنگل جنگیده بود. در سال ۱۳۴۱ بعد از فوت پدربزرگش می بایست چرخ معاش خانواده را بگرداند او و برادرش فرهاد به تهران عزیمت کردند و در خانه ای کوچک در محله امین حضور سکنی

و از شقیقه های مضطرب آرزوی من
 فواره های خون به بیرون می پاشید
 چیزی نبود. هیچ چیز بجز تیک تاک ساعت دیواری
 دریافتم: باید، باید، باید، باید
 دیوانه وار دوست بدارم



ابوالقاسم عارف قزوینی، فرزند ملاهادی وکیل، شاعر و تصنیف ساز دوره ی مشروطه که تصنیف های او از آن زمان تاکنون بر سر زبانها جاری است در سال ۱۲۵۹ خورشیدی در قزوین متولد شد. در زادگاهش خواندن و نوشتن فارسی و صرف و نحو عربی را آموخت ومدتی هم به اصرار پدر به مشق روضه خوانی پرداخت و رسماً معمم و وصی وی گردید. عارف در هفده سالگی به تهران آمد. پدر ابتدای کار هنری خود از وقایع سیاسی به دور بود، ولی انقلاب مشروطه او را به شاعری انقلابی، آزادیخواه و میهن پرست تبدیل کرد. وقایع انقلاب به گونه ای شاعر جوان را تحت سیطره ی خود قرار داد که بقیه ی مسایل زندگی او در درجه ی دوم اهمیت قرار گرفت.

هنگامی که رضاخان با شعار جمهوری پای به میدان گذاشت عارف، عشقی، ملکالشعرای بهار و بسیاری دیگر امیدوار بودند که با حکومت جمهوری مردم، راه پیشرفت اجتماعی و تحقق اهداف مشروطیت باز خواهد شد. اما آنگاه که عارف و دیگر روشنفکران آن زمان دریافتند که شعار جمهوری ترفند و دسیسه ی زیرکانه ی انگلیس و رضاخان برای به قدرت رسیدن است، راهی به جز مخالفت و ادامه ی مبارزه ی آزادیخواهانه نیافتند. در همین رابطه است که عارف می گوید:

مژده کشتن سردار سپه هم ای کاش
 برسد زود که این زیره به کرمان نرسد

xxx

خانهای کو شود از دست اجانب آباد
 ز اشک ویران کنش آن خانه که بیتالجن است
 جامهای که نشود غرقه به خون بهر وطن
 بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

xxx

عارف روز ۱۲ بهمن ۱۳۱۲ در دره ی مرادیگ همدان در تبعید رضاخانی و در تنگدستی و عسرت درگذشت.

گزیدند او روزها کار می کرد و شب ها درس می خواند. کار جدی او در شعر از سال ۴۵ شروع شد. آثار گلسرخي در مطبوعات در سالهای ۴۸ تا ۵۲ می باشد البته هیچ اثری از خسرو در زمان حیاتش، به جز آنچه در مطبوعات و جنگ ها انتشار یافت به صورت کتاب چاپ نشد. تنها چیزی که میتوان به عنوان کتاب چاپ شده در میان نوشته های او سراغ گرفت، مقاله ای ست با عنوان "سیاست هنر، سیاست شعر" این مقاله برای اولین بار به صورت جزوه از سوی انتشارات کتاب نمونه به چاپ رسید.

خسرو گلسرخي در ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ به جرم شرکت در طرح گروهانگیری رضا پهلوی علیرغم اینکه به خاطر بودن در زندان ساواک هرگز نمی توانست چنین کاری را انجام دهد و صرفاً "به خاطر دفاع از عقایدش در دادگاه نظامی به اعدام محکوم و در میدان چیت گر تیر باران شد ..



فروغ فرخزاد در دی ماه سال ۱۳۱۳ هجری شمسی در تهران متولد شد. پس از گذراندن دوره های آموزش دبستانی و دبیرستانی به هنرستان بانوان رفت و خیاطی و نقاشی را فرا گرفت.

نخستین مجموعه شعر او به نام اسیر به سال ۱۳۳۱ در حالی که هفده سال بیشتر نداشت از چاپ درآمد. دومین مجموعه اش دیوار را در بیست و یک سالگی چاپ کرد و به دلیل پاره ای گستاخی ها و سنت شکنی ها مورد نقد و سرزنش قرار گرفت. بیست و دو سال بیشتر نداشت که به رغم آن ملامت ها سومین مجموعه شعرش عصبان از چاپ درآمد چهارمین مجموعه شعر فروغ تولدی دیگر بود که در زمستان ۱۳۴۳ به چاپ رسید و به راستی حیاتی دوباره را در مسیر شاعری او نشان می داد. تولدی دیگر ، هم در زندگی فروغ و هم در ادبیات معاصر ایران نقطه ای روشن بود که ژرفای شعر و دنیای تفکرات شاعرانه را به گونه ای نوین و بی همانند نشان می داد. زبان شعر فروغ در این مجموعه و نیز مجموعه ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد پس از مرگ او منتشر شد فروغ فرخزاد سی و سه سال بیشتر نداشت که در ۲۴ بهمن سال ۱۳۴۵ به هنگام رانندگی بر اثر تصادف جان سپرد و در گورستان ظهیرالدوله تهران به خاک سپرده شد.

وقتی اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود
 و در تمام شهر

قلب چراغ های مرا تکه تکه می کردند
 وقتی که چشم های کودکانه عشق مرا
 با دستمال تیره قانون می بستند



شماره ۶۸
 زمستان ۱۳۸۸